



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۸/۰۲



نویسنده: ن. جلیل زاد

پاسخ به جعل و کذب تاریخی پاسخ به حامد علمی

۲ اگست ۲۰۲۶

این سخن که «افغانستان پیش از ۱۹۱۹ استقلال نداشت، پس استرداد معنا ندارد» یک تحریف آشکار و جعل تاریخی است. اسناد رسمی بریتانیا، مکاتبات India Office Records و گزارش‌های وزارت خارجه هند بریتانیایی صریح می‌گویند: از ۱۸۷۹ تا ۱۹۱۹ سیاست خارجی افغانستان زیر کنترل کامل امپراتوری بریتانیا بود. کشوری که حق نداشت سفیر بفرستد، پیمان ببندد یا رابطه مستقل خارجی داشته باشد، استقلالش سلب شده بود، و در ۱۹۱۹ آن استقلال بازپس گرفته شد، این دقیقاً معنای «استرداد» است. این که ۲۸ اسد بعدها تعیین شد، هیچ چیز را تغییر نمی دهد، بسیاری کشورها روز نمادین استقلال دارند، نه روز امضای سند. اما اصل تاریخی روشن است: معاهده راولپندی استقلال خارجی افغانستان را از چنگ بریتانیا بازگرداند. پس هر ادعایی که می گوید «استقلال نبود»، «استرداد نبود»، یا «افغانستان قبلاً مستقل بود»، نه تحلیل است و نه تاریخ، جعل، تحریف و بی سوادى تاریخی است. اسناد جهانی فریاد می زنند: استقلال افغانستان در ۱۹۱۹ استرداد شد، و این حقیقت را هیچ بازی سیاسی پنهان نمی تواند.

پاسخ به حامد علمی

Hamed Elmi

استرداد استقلال

پاسخ تاریخی به حامد علمی



حقیقتی که هیچ تحریفی نمی تواند آن را وارونه کند تاریخ افغانستان، به خصوص دهه ۱۸۷۹ تا ۱۹۱۹، یکی از روشن ترین نمونه های جهان برای فهم مفهوم «سلب استقلال و بازپس گیری آن» است. کسانی که امروز ادعا می کنند «افغانستان هرگز استقلالش را از دست نداد، پس چیزی برای استرداد وجود نداشت»، یا از عمق اسناد تاریخی بی خبرند یا آگاهانه در پی کوچک کردن یکی از بزرگ ترین دستاوردهای ملی این سرزمین اند. واقعیت تاریخی، حقوقی و دیپلماتیک آن دوره، تصویری کاملاً روشن ارائه می دهد. معاهده گندمک: نقطه سلب حاکمیت خارجی در سال ۱۸۷۹، پس از جنگ افغان انگلیس در جنگ دوم افغان-انگلیس، امیر محمد یعقوب خان ناچار به امضای معاهده ننگین گندمک شد.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خبر و لولی

این معاهده تنها یک توافق سیاسی معمولی نبود، ماده ای صریح در آن، اداره سیاست خارجی افغانستان را به بریتانیا واگذار می کرد. از آن پس، امیر افغانستان دیگر حق نداشت بدون اجازه لندن با هیچ دولت خارجی، روسیه، ایران، عثمانی یا هر قدرت دیگری، رابطه مستقل دیپلماتیک برقرار کند.

این محدودیت، نه یک تفسیر جانبدارانه، بلکه شرط رسمی و مکتوب معاهده بود.

این وضعیت در دوران امیر عبدالرحمان خان و سپس امیر حبیب الله خان ادامه یافت.

هر دو امیر، در عین اقتدار داخلی گسترده، در حوزه سیاست خارجی زیر نظارت بریتانیا باقی ماندند و بریتانیا در ازای پرداخت کمک مالی و تضمین امنیتی، کنترل روابط بین المللی افغانستان را در دست داشت.

این آرایش، در ادبیات حقوق بین الملل، دقیقاً معادل وضعیت «حمایت‌شدگی» (Protectorate) «یا محدودیت حاکمیت خارجی است، مفهومی که در همان دوره برای کشورهایمانند مصر، تونس و برخی امیرنشین های خلیج فارس نیز به کار می رفت.

جنگ سوم افغان-انگلیس

و شکستن زنجیر

در سال ۱۹۱۹ (۱۲۹۸ خورشیدی)، شاه امان الله خان با اعلام استقلال کامل افغانستان در سیاست خارجی، عملاً چهار دهه محدودیت را به چلنج کشید.

پاسخ بریتانیا، حمله نظامی بود، اما جنگ سوم افغان-انگلیس با وجود نابرابری قوا، به شکل غیرمنتظره ای بریتانیای کبیر، امپراتوری ای که در آن زمان بر یک چهارم خشکی جهان حکمرانی میکرد، را وادار به عقبنشینی خفت بار سیاسی کرد.

نتیجه این جنگ، معاهده راولپندی در آگست ۱۹۱۹ بود.

در این معاهده، برای نخستین بار پس از چهل سال، بریتانیا رسماً پذیرفت که افغانستان در اداره امور خارجی خود آزاد و مستقل است.

این پذیرش، دو سال بعد در معاهده کابل (۱۹۲۱) با جزئیات بیشتر تثبیت شد و افغانستان توانست روابط دیپلماتیک مستقل با شوروی، ترکیه و سایر کشورها برقرار کند، کاری که چهار دهه برایش ممنوع بود.

چرا «استرداد»

دقیق‌ترین لغت است

لغت «استرداد» به معنای «بازپس گیری چیزی که پیش‌تر داشته اید و از شما گرفته شده» است.

این دقیقاً همان اتفاقی است که رخ داد: افغانستان پیش از ۱۸۷۹ در سیاست خارجی خود آزاد بود، این آزادی با معاهده گندمک سلب شد، و در ۱۹۱۹ این آزادی توسط سردار ترقی، استقلال و آزادی بازگردانده شد.

این توالی، نه یک برداشت احساسی، بلکه توصیف دقیق یک پروسه ای حقوقی سه مرحله ای است:

داشتن، از دست دادن، بازپس گرفتن.

کسانی که می‌گویند «افغانستان همیشه مستقل بود، پس چیزی استرداد نشد»، باید پاسخ دهند: اگر افغانستان در سیاست خارجی مستقل بود، چرا امیر عبدالرحمان خان نمی توانست بدون اجازه هند بریتانیایی سفیر بفرستد؟

چرا هرگونه مکاتبه رسمی با روسیه یا عثمانی باید از فیلتر لندن عبور می‌کرد؟

این پرسش ها پاسخ روشنی دارند که در متن خود معاهدات مضبوط است، نه در تفسیرهای بعدی.

تمایز میان رویدادها،

نکته ای که نباید مصادره شود

انصاف تاریخی ایجاب می کند میان چند رویداد متفاوت، اعلام استقلال توسط امان الله خان، جنگ سوم افغان-انگلیس، امضای معاهده راولپندی، و انتخاب ۲۸ اسد به عنوان روز ملی، تمایز قائل شویم.

این رویدادها در یک روز رخ ندادند و انتخاب تاریخ نمادین برای جشن ملی، امری است که در بسیاری کشورها رایج است و لزوماً منطبق با روز دقیق امضای سند نیست.

اما این تفکیک زمانی، به هیچوجه اصل ماجرا، یعنی سلب و سپس بازپس گیری استقلال خارجی، را نفی نمی کند.

تلاش برای گره زدن این جزئیات تقویمی به انکار کل رویداد تاریخی، مغالطه ای فنی است که واقعیت بزرگ تر را

زیر سؤال نمی برد.

اهمیت این حقیقت

برای هویت ملی

چرا این بحث صرفاً آکادمیک نیست؟

زیرا لغت ها در تاریخ، حامل معنا و غرور ملی اند.

وقتی می‌گوییم «استرداد استقلال»، در حقیقت می‌گوییم: ملتی که تحت فشار بزرگ‌ترین امپراتوری زمان خود چیزی از دست داد، با اراده خود آن را بازپس گرفت.

این روایت، نه اغراق، بلکه انعکاس دقیق واقعیتی است که هزاران سند دیپلماتیک، از جمله مکاتبات رسمی دفتر هند بریتانیا و گزارش‌های نمایندگان سیاسی بریتانیا در کابل، آن را تأیید می‌کنند.

کوچک‌شمردن این واقعه، خواه از سر بی‌اطلاعی و خواه از سر اغراض سیاسی، در نهایت به کم‌رنگ‌کردن یکی از معدود لحظاتی می‌انجامد که یک ملت آسیایی، در برابر بزرگ‌ترین قدرت استعماری جهان، ایستاد و پیروز شد.

این پیروزی، سرمایه‌مشترک همه اقوام افغانستان است.

پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک و دیگران، که در آن دوره در کنار هم برای این آزادی هزینه دادند.

واپسین گپ تاریخ را نمی‌توان با نادیده گرفتن معاهدات مکتوب یا با بازی با کلمات بازنویسی کرد.

اسناد گندمک (۱۸۷۹)، راولپندی (۱۹۱۹) و کابل (۱۹۲۱) به روشنی نشان می‌دهند که افغانستان چهار دهه محدودیت در سیاست خارجی را تجربه کرد و سپس آن را با مبارزه بازپس گرفت. «استرداد استقلال» نه شعار، که توصیفی دقیق، مستند و منصفانه از این پروسه‌ای تاریخی است.

با این حال، باید صادقانه اشاره کرد که برخی مورخان، با تمرکز بر استقلال داخلی گسترده افغانستان در همان دوره، ترجیح می‌دهند از عباراتی مانند «تکمیل استقلال» یا «شناسایی بین‌المللی استقلال کامل» به جای «استرداد» استفاده کنند، و این اختلاف نظر در ادبیات تاریخ‌نگاری افغانستان همچنان جریان دارد.

جعل و کذب تاریخ است.

اما این اختلاف در لغت‌گزینی، به هیچ روی اصل واقعه تاریخی، سلب کنترل سیاست خارجی در ۱۸۷۹ و بازگشت آن در ۱۹۱۹، را زیر سؤال نمی‌برد.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد